

ولادت با
سرسعادت منجی
عالم بشریت مبارک

العمل لیسز النرج

رسالت

هفته نامه فرهنگی صنف، اجتماع، سیاسی، ادبی رسالت
شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۹۸

از متن تا حاشیه جشنواره
فیلم فجر

صفحه ۲

نگارابه جز تو کسی در دل
مانیست!!!

صفحه ۳

رسانه بارسالت

صفحه ۶

این قسمت

اندر احوالات یک مدیر مسئول ۲

سال جدید، رسالتی جدید

سلام. سال نو به همراه تمام اعیادی که پشت سر گذاشتیم و اعیاد پیش رو مبارک تون باشه. همچنین قبل از هر حرفی از خدا متعال خواستارم «سالی که نکوست» برای امسال محقق نشود، چراکه تا همین الان نیز آسیب های سهمگین و جدی به مناطق مهم کشور و زیرساخت هایی مثل زمین های کشاورزی وارد شده است. امیدوارم مهربانی و همدلی مردم، غم سیل را از دل آسیب دیدگان بشوید. مسئولین هم اگر فرصت کردند و سفرهای تفریحی و شخصی شان تمام شد به درد مردم برسند.

و اما بعد، حرفی که این بار برای گفتنش وقت شما را می گیرم مربوط به خودمان است. با رسیدن اردیبهشت ماه قریب به یک سال از تولد رسالت می گذرد. نهالی نازک که علت تولدش بیش از هر امر دیگری دغدغه بود. دغدغه ای نبود یک نشریه ای مستقل، نبودن یک زمین خاکی برای تمرین کردن علاقه مندان به قلم زنی و دغدغه هایی دیگر از جنس دانشجویی.

حالا و بعد از سپری شدن یک سال، در حد توانی که داشتیم، توانستیم زمین تمرینی برای علاقه مندان رسانه ای مکتوب ایجاد کنیم و به گفتن دغدغه های خودمان بپردازیم، هرچند که گوشی برای شنیدن آنها نباشد.

رسالتی که اکنون در حال مطالعه ای آن هستید، به نسبت گذشته، قالبی جدید به خود گرفته، قالبی که امیدواریم برازنده تر و مفیدتر از قبل تر هایش باشد. همچنین در بخش نرم افزاری ماجرا نیز سعی کردیم با افزایش صفحات و البته با انتشار به صورت ماهانه، عمیق تر و جدی تر از قبل قلم بزنیم و پدر کسانی که باید را در بیاوریم. پرواضح است که منتظر شنیدن انتقادات و احیاناً نظرات مثبت شما هستیم.

همچنان مشتاقانه خدمت تون عرض میکنم که اگر دوست دارید بنویسید، آغوش ما برای شما باز است.

از متن تا نمایش جشنواره فیلم فجر



مقدمه:

سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، پس از کش قوس های فراوان به اتمام رسید و سیمرغ های بلورین دز شامگاه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ به پرواز درآمده و بردوش صاحبان خود نشستند. با اندکی تأخیر در این پرونده نگاهی اجمالی به روند جشنواره، مراسم اختتامیه و حواشی موجود در آن خواهیم داشت. در اینجا تنها فیلم برتر از نگاه مردم در بخش سینمای ایران و سودای سیمرغ که تحسین همگان را برانگیختند را بررسی اجمالی خواهیم کرد.

۱. متری شیش و نیم

(میزان رضایت بینندگان ۸۸/۲۵)
کارگردان و نویسنده: سعید روستایی

تهیه کننده: سید جمال ساداتیان
سعید روستایی بعد از تجربه موفقیت آمیز «ابد و یک روز»، با همان ترکیب اصلی بازیگران، این بار نیز معضل اعتیاد را نشانه گرفته و روایتگر داستان یک مامور مبارزه با مواد مخدر به نام صمد است که کمر به پیدا کردن یکی از مهمترین توزیع کنندگان مواد مخدر به نام ناصر خاکزاد بسته است.

۲. سرخپوست

(میزان رضایت بینندگان ۸۶/۲۵)
کارگردان و نویسنده: نیمه آجاویدی

تهیه کننده: مجید مطلبی
سرخپوست روایت داستانی است که در سال ۴۷ رخ می دهد. نعمت جاهد رییس زندانی قدیمیست که باید به دلیل تخریب خالی شود. جاهد به دلیل فعالیت چندساله و با پادر میانی مقامی ارشد ترفیع گرفته و قرار است بعد از تحویل زندان، رییس شهربانی شود اما مطلع میشود در گیرودار انتقال یک زندانی محکوم به اعدام به نام احمد سرخ پوست فرار کرده است. از طرفی یک رابطه عاطفی بین رییس زندان و مددکار احمد سرخ پوست شکل گرفته که به فیلمنامه جذابتی بیش از پیش داده است.

۳. غلام رختی

(میزان رضایت بینندگان ۸۴/۲۵)
کارگردان و نویسنده: بهرام توکلی

تهیه کننده: سعید ملکان
فیلم غلام رختی روایت گر سه فاز کودکی، نوجوانی و بزرگسالی تختی است. فیلم با وصیتنامه تختی و صحنه ای که او را در هم شکسته و تنها در هتل آتلانتیک، همان جایی که او با نوشتن جام شوکران به زندگی خود پایان داد، شروع میشود.

۴. شبی که ماه کامل شد

(میزان رضایت بینندگان ۷۹/۷۵)
کارگردان: نرگس آبیاری

نویسنده: نرگس آبیاری، مرتضی اصفهانی
تهیه کننده: محمد حسین قلمی

شبی که ماه کامل شد روایتی واقعی از یک عاشقانه ی ناآرام است. عاشقانه ای که یک سرآن فائزه، دختر تهرانی و سردیگران عبدالحمید برادر عبدالملک ریگی است که با وجود مخالفت های فراوان ازدواج می کنند و بعد از آن مشکلات زندگی و خانواده عبدالحمید بیپای آشکار می شود. مشکلاتی که سبب فرار فائزه با تنها برادرش شهاب به پاکستان میشود و این تازه آغاز ماجراست...

۵. ماجرای نیم روز: رد خون

(میزان رضایت بینندگان ۷۸/۰۵)
کارگردان: محمد حسین مهدویان
نویسنده: ابراهیم امینی، حسین تراب نژاد
تهیه کننده: سید محمد رضوی

رد خون قصه همان گروه اطلاعاتی - عملیاتی «ماجرای نیمروز» است که بعد از ۷ سال و در بحبوحه آتش بس متوجه تحرکاتی در منافقین می شود. با شروع عملیات مرصاد باقیمانده این گروه وارد معرکه جدیدی می شوند.

از اختتامیه جشنواره

غیر از ۵ فیلم برتر که برایتان معرفی کردیم آثار دیگری نیز در جشنواره توانستند نگاه مثبت منتقدان و داوران را به همراه داشته باشند در ادامه به طور خلاصه به آنچه که در اختتامیه جشنواره گذشت و معرفی برندگان سیمرغ های بلورین میپردازیم.

فیلم «شبی که ماه کامل شد» با کسب هفت سیمرغ بیشتر از جشنواره امسال بود. فیلم های «مسخره باز» و «متری شش و نیم» با هم با کسب سه سیمرغ در رده دوم قرار گرفتند. همچنین فیلم های «رد خون»، «غلام رختی» و «قصر شیرین» نیز هر یک دو سیمرغ از این جشنواره به دست آوردند. «سرخ پوست» سیمرغ جایزه ویژه هیئت داوران و «۲۳ نفر» سیمرغ بهترین فیلم از نگاه ملی را دریافت کردند.

سیمرغ بلورین بهترین فیلم کوتاه به «بچه خور» از محمد کارت و سیمرغ بلورین بهترین مستند نیز به «بهارستان خانه ملت» از بابک بهداد رسید.

حواشی جشنواره:

اما از هر چه بگذریم از حواشی جشنواره ی فجر نمی توانیم بگذریم. پررنگ ترین حواشی هم چند سالیست به شوی لباسی که بازیگران در طی ده روز جشنواره به نمایش می گذارند، مربوط است. کافیت عبارت جشنواره فجر را در فضای مجازی سرچ کنید تا به عمق ماجرا پی ببرید. وضعیت جشنواره و لباس هایش هر سال همینطور است. سال ها قبل نوید محمدزاده پیشتر از این عرصه بود و اصلا آن اوایل بیشتر از اینکه بابت بازی در فیلم هایش معروف شود، بابت لباس های عجیب و غریب مشهور شد. این کار باعث الگو برداری دیگر بازیگران شد تا بلکه اینگونه بتوانند جنجالی ترین تیتراهای خبری در فضای مجازی را از آن خود کنند. ممکن است برخی از آنها را نشناسیم اما واکنش های فراوان به نوع لباسشان باعث معروفیت آنها شده است.

در پایان مراسم نیز سعید روستا کارگردان فیلم متری شیش و نیم بعد از دریافت سیمرغ بهترین فیلم از نگاه مردم خطاب به وزیر ارشاد و گفت: «خیلی دنبال شما می گشتیم. من پشت دستم را داغ می کنم از این به بعد پلیس از جلوی دوربینم که هیچ، از پشت دوربینم هم رد شود!»



نگارا به جز تو کسی در حل‌ها نیست



به نام مشهد!

کاش دین پژوهان متفکر بگویند که

اگر جوان به کنسرت نرود برای تخیله انرژی

کجا برود؟ اصلاً آیا برنامه‌ی دیگری طراحی کرده‌اید؟

آیا فقط جوانان شهرهای مذهبی باید مدافع دین

باشند؟ این تصمیم‌ها نظر اکثریت است یا اقلیت؟

آخر الامر باید بگویم اگر کنسرت دغدغه شما نیست و

کشور مسائل مهم‌تری دارد و این مسائل ذهن آقایان

را مشغول کرده خوب در جلسات و سخنرانی‌های

متعددتان در باب حل آنها هم صحبت کنید! ما به

همین نیز برای ادامه حیات در شهر امید و زندگی اکتفا

میکنیم!

باشد که رستگار شویم...

فاطمه قربانی

مرنجان دلم را که این رسم وفا نیست

نگارا به جز تو کسی در دل ما نیست

-برادر جمع کن، متفرق شین، متفرق شین، خواهرم

حجاب‌تو رعایت کن...

-عه! بااااا! مگه آزاد نشد؟

در دنیای امروز هر دقیقه و هر ثانیه باید منتظر اتفاق

جدیدی بود، حال اگر این جدید بودن همراه با عجیب

بودن شود این اتفاق هیجان انگیز شده و رنگ دیگری

به خود میگیرد. روزهای آخر سال پیش به بهانه

استقبال از بهار جشنی بر پا شد آن هم در دانشگاه

فردوسی مشهد، نکته مهم برگزاری جشن نبود بلکه

کنسرتی بود که در این جشن گنجانده شده بود (و

این همان اتفاق هیجان انگیز در مشهد بود، تلفیقی

از جدید و عجیب بودن و شاید فراتر از آن. البته گاهی

دلم به حال خودمان میسوزد برای اتفاقی که در همه

استان‌ها قریب الوقوع است و هرگاه اراده کنند به

سرانجام میرسد مطلب مینویسیم و آن را هیجان انگیز

میدانم! افسوس)، خوب دستشان درد نکند که این

حرکت رو به جلو را زدند اصولاً در تاریخ ثابت شده است

در جامعه قشر فرهیخته دانشجویان اولین حرکت‌ها را

میزنند و این جشن نشان داد که قشر فرهیخته نه تنها

از مشهد نرفتند بلکه بالاخره موفق به فتح قلعه صعب

العبور برگزاری کنسرت شدند. سابقاً دیده شده بود که

این حرکت عظیم در عرصه موسیقی سنتی به سرانجام

رسیده باشد آن هم با تشریفات بسیار و بعضاً لغو و

کنسل کردن‌های بی دلیل (مثلاً یک مرتبه متوجه

شوند امکانات فراهم شده در شأن هنرمند مدعو نیست

و خب طبعاً با لغو کردن آن بیشتر میتوانند قدردان این

هنرمند باشند!) اما دلیل اصلی‌ای هست که قضاوت

در ارتباط با موجه بودنش با خودتان و خدای خودتان!

قضاوت اینکه شادی کردن در یک فضای کنترل شده

جزء معاصی باشد و به حریم مطهر امام رضا(ع)، امام

خوبی‌ها، لطمه بزند به عهده خودتان! قضاوت اینکه

برای شاد بودن حتی با سرودهای سنتی ما را از شهر

خودمان بیرون میکنند هم به عهده خودتان! اینکه آیا

نباید مشهد هم از قانون سیاسی و اجتماعی حاکم بر

کشور تبعیت کند یا نه؟ را هم شما پاسخ دهید! اینکه

چگونه ممکن است اگر این کار مطرب خوانی است،

تعداد کثیری از علما و فقها به مقابله با آن بر نمیخیزند

هم جای تعجب دارد. شاید سازهایی که متعلق به

ایران است هم مبتذل باشد و خودمان نمیدانیم.

شاید عده‌ای بگویند که همه مشکلات حل شده است

و همین یک دغدغه مانده است باید بگویم نه جانم!

جوان در کنار اشتغال نیاز به شادی و تفریح هم دارد!

خال اگر میگویید خوب پول که نباشد هیچ حرکتی

را نمیتوان زد، راه حلش برگزاری کنسرت و تئاترهای

خیابانی‌ست که در همه جا مرسوم است جز در کشوری

این سکو تنها با دو گام فتح می‌شود.

توسعه



رسیدن به اهدافش را در واقعیت ملاقات میکند؛ همینقدر دور همینقدر نزدیک. گام اول را برداشته اند. برداشتن موانع و سختی‌ها ۴۰ سال طول کشیده است. من و تو فرزند ۴۰ سالگی این انقلابیم. فرزندانیه که بلوغ عقلی ناشی از این سن را به ارث برده‌اند و گویی با یک جهش ژنتیکی، موروثانه بصیرند و عمیق، پرامیدند و پرتلاش، حالا نوبت من و توست تا خون در رگهایمان جاری شود و با صدای دومین گام بر سکوی افتخار بایستیم تا زمین و زمان را به دیدن زیباترین تصویر عالم و شنیدنی‌ترین سرود آن که ظهور آن خورشید تابان است دعوت کنیم. این سکو تنها با یک گام دیگر فتح می‌شود...

برای علاقه مند به قهرمانی سودای بالا رفتن از سکوی افتخار و برگردن انداختن مدال خوش رنگ طلا یکی از مهم ترین انگیزه هایی است که در کشاکش سختی ها، در همه روز و شب های سخت تمرین، وقتی که از همه چیزش برای رسیدن به هدف می‌گذرد؛ حال دلش را خوب می‌کند و حتی تصورش هم او را به پیش می‌راند. چشم هایش را می‌بندد و در عالم خیال منتظر می‌ایستد تا نتیجه را اعلام کنند. حاضران در سالن به احترامش ایستاده کف می‌زنند و زمان متوقف می‌شود. تمام لحظه های طاقت فرسای پیش از این از مقابل چشمانش مثل یک فیلم کوتاه گذر می‌کند. دست هایش که بی اختیار مشت شده اند برای کوبیدن در دهان همه ی آنهايي که می‌گفتند نمی‌شود و نمی‌توانی، همان هایی که تخصص در امید کشی داشتند و در تبدیل این تخصص به عمل از رقیبان حاضر در صحنه هم موفق تر بودند را بالا می‌آورد و با اشاره ی انگشت خدا را نشان می‌دهد.

آنگاه به سختی ولی با شوق قدم بر سکو می‌گذارد و با اولین گام یک قدم به جایگاهی که لیاقتش را داشت نزدیک تر می‌شود؛ اولین قدم مشکل تر از آنی بود که تصورش را می‌کرد اما هرطور که بود آن را برداشت و بر سکو کوبید.

و این کوبش شاید صدای قلبش بود که لحظه ای آرام ننشست و برای تجربه ی طلایی ترین لحظات عمرش تمام توانش را گذاشت تا خون را به جریان بیاورد. پاها و دست های بی قرارش را گرما می‌بخشد و خون به رگ هایش می‌ریزد.

کیست که نداند و شناسد این گرمای بعد از زمستان را این گرما خود خود بهار است. گرما می‌گیرد و چند سال جوان تر می‌شود حالا دیگر پاهایش توان بیشتر دارند و با آرامش و نشاط بیشتری گام دوم را بر می‌دارد.

دلیل این آرامش دو جمله است: اول اینکه خوب می‌داند تنها کافیست یک قدم دیگر بردارد تا به قله افتخار برسد.

دوم اینکه شوق بالا بردن نام کشورش همراه با طنین انداز شدن صدای سرودی که یک ملت آن را همراه با او زمزمه می‌کنند گویی سکینه ای است بر تلاطم دریای وجودش.

و حالا گام دوم.

گام دوم را که بر سکو گذاشت زیباترین تصویر عالم در چشمانش نقاشی می‌شود، حس افتخار، سربلندی، پرواز و رسیدن، شوق پیروزی همه و همه دست به دست هم می‌دهند که اشک هایش را سرازیر کنند. برای دیدن این زیباترین تصویر پلک هایش را بر هم می‌نهد و این بار که چشم می‌گشاید رویای زیبایی



چرا تمرکز بیانیه گام دوم انقلاب بر جوانان انقلابی است؟

برای حرکت های عظیم تمدنی و اجتماعی همواره عده ای پیشتاز ساختن آینده اند که اگر آن عده درست تربیت شوند استمرار و بقای این حرکت تضمین خواهد شد. تمدن اسلامی که هدف نهایی اش رسیدن به کارخانه انسان سازی است، به این معنا که تمدن عظیم ترین گهواره تربیت ساختاری نسل ها خواهد شد چه در مرحله ساخت تمدن و چه در مراحل مدیریت و صدور آن نگاه اصلی اش به مردم به عنوان مهمترین عنصر موثر در تمدن و مهمترین محصول و خروجی آن است. در میان اقشار مختلف مردم جوانان از ویژگی های ممتازی برخوردارند که خصوصا بار اصلی تمدن سازی را متوجه خویش می‌نمایند. اما در میان جوانان نیز بطور خاص جوانان انقلابی و جهادی همان عده ای هستند که شان هایشان بار انقلاب را به دوش کشیده و خواهد کشید.

جهت گیری عبارات بیانیه گام دوم در واقع در مسیر پرفراز و نشیب رسیدن به هدف جوان، تمدن و جهاد سه عنصر جمهوری اسلامی که رسیدن به تمدن زمینه ساز ظهور است. بار مسئولیت اصلی در پیش رفت این مسیر همواره بر دوش جوانانی است که با روحیه جهادی و انقلابی حرکت کنند و اکنون که چهل سال از انقلاب می‌گذرد نوبت به حضور نسلی جدید از مسئولان، مدیران و عناصر فعال رسیده است که در واقع می‌توان از آن به جابه جایی قدرت میان نسل ها تعبیر نمود.

سیده مرضیه خرسندی
ارشد فلسفه

مدیریت بحران یا بحران مدیریت؟

مدیریت بحران فرآیندی است برای پیشگیری از بحران و یا به حداقل رساندن آسیب های آن هنگام وقوع.

در ابتدا خوب است تا تفاوت بین دو اصطلاح بحران و واقعه‌ی ناگوار را بدانیم. یحیی کمالی و جمال میرزایی در مقاله‌ای تحت عنوان «مقایسه‌ی مدیریت بحران در ایران، ژاپن، هند و ترکیه» با ارائه‌ی سخنی از برنت بیان می‌دارند که در واقع منظور از بحران شرایطی نامناسب است که ریشه‌های آن می‌تواند ساختارها و عملیات های مدیریتی نامناسب و یا شکست در تطابق یافتن با یک تغییر باشد، در حالی که منظور از واقعه‌ی ناگوار آن است که یک جامعه با تغییراتی مصیبت بار و یا ناگهانی مواجه شود که کنترل پایینی بر روی آن دارد.

بنابراین بحران هنگامی رخ می‌دهد که ضعف در سطوح مدیریتی یا به تعبیر برنت «عملیات های مدیریتی نامناسب» موجب آن شود که یک جامعه آماده‌ی رویارویی با شرایط سخت حاصل از مسائل طبیعی همچون سیل، زلزله، خشکسالی و امثال آن نباشد. در اینجا به نظر مناسب می‌آید که یک نکته‌ی دیگر را به تعریف مدیریت بحرانی که در ابتدا بیان شد اضافه کنیم و آن این است که بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که برای انجام مدیریت بحران باید بدترین وضعیت ها را پیش بینی کرد سپس روش هایی را برای اداره‌ی آن مورد بررسی قرار داد. اینجا خوب است تا روی عبارت «لزوم پیش بینی بدترین وضعیت» تأکید ویژه‌ای داشته باشیم.

برگردیم به کشور خودمان، همانطور که هم خودمان می‌دانیم و هم منابع مختلف نشان داده اند سرزمین ما دارای بالاترین بلایای طبیعی همچون زلزله، خشکسالی، سیل و طوفان شدید است، البته در مورد برخی از کشورها می‌توان اصطلاح بلایا را به کار نبرد، کشورهایی که مدیریت حوادث طبیعی را با برنامه ریزی دقیق تری انجام می‌دهند، به عنوان مثال کشور ژاپن یکی از موفق ترین کشورها در زمینه‌ی مدیریت بحران های طبیعی از جمله زلزله است به طوری که توانسته با برنامه ریزی های طولانی مدت این مخاطره‌ی طبیعی را به کنترل خود در آورد. البته این را هم باید مدنظر داشته باشیم که سابقه‌ی مدیریت و برنامه ریزی در ژاپن طولانی بوده و به دهه‌ی ۸۰ میلادی باز می‌گردد، این در حالی است که همین سابقه در ایران به دهه ۴۹ شمسی بر می‌گردد و نکته‌ی جالب اینجاست که سازمان مدیریت بحران پس از انقلاب، در خرداد ۱۳۸۷ شکل گرفت. بنابراین مشاهده می‌کنیم که علیرغم حادثه خیز بودن کشور سازمان مدیریت بحران یک نهاد جوان و کم تجربه است.

حال و پیش از مرور این اطلاعات بر می‌گردیم به این پرسش که مشکل اصلی مدیریت بحران در کشور کجاست؟

چرا ما قبل و بعد از وقوع حوادث طبیعی آمادگی مقابله و کنترل نداریم؟ در مواجهه با این سوال پاسخ های متعددی بیان شده است، به عنوان مثال روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، گفت‌وگویی با دکتر روح الله اسلامی، عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، منتشر کرد که در آن وی به وجود ناهماهنگی و به عبارتی هرج و مرج در هنگام کمک رسانی به حادثه دیدگان اشاره کرد

و در واقع بیان کرد که همه‌ی کمک ها و اقدامات باید از طریق یک نهاد و در هماهنگی کامل صورت بگیرد تا بی‌نظمی و بی‌عدالتی رقم نخورد، به عبارت دیگر نیرو های مردمی، نهادهای داوطلبانه، سازمان های نظامی و اجرایی باید زیر نظر یک نهاد فعالیت کنند و هرگونه حرکت خیرخواهانه و حتی تخصصی که خارج از شورای اصلی باشد سیستم را به هم می‌ریزد و تبعات منفی بوجود می‌آورد. از جمله دیگر آسیب هایی که ایشان به آن اشاره کرده است ضعف دستگاه ها و ابزارهایی است که امکان پیش بینی را فراهم می‌سازد، به طوری که حتی در پژوهشکده ها و دانشگاه ها نیز دستگاه ها و ابزارهای ماهواره‌ای و سنسور قدیمی شده اند و یا اینکه گاهی تکنولوژی هایی که روی تلفن همراه به صورت عمومی برای همه‌ی شهروندان جهان فراهم شده است از تکنولوژی های سازمان های تخصصی ایران در زمینه‌ی مدیریت بحران پیشرفته تر هستند، به اینها می‌توان افزایش مهاجرت به شهر و حاشیه نشینی در مناطق پرخطر از جمله در حاشیه‌ی رودخانه‌ها را هم اضافه کرد. برخی گفته اند که هماهنگی مهم ترین عنصر مدیریت بحران به حساب می‌آید به شکلی که در بسیاری از کشورهای جهان واکنش به تبعات سوانح و بحران های رخ داده با همکاری و همراهی سازمان های متعددی صورت می‌گیرد.

البته در ایران هم یکی از محورهای مهم قانون، تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور و هماهنگ کردن سازمان های مرتبط می‌باشد. اما به گفته‌ی برخی از متخصصین با اندکی بررسی در مورد سوانحی که تا به حال در کشور رخ داده می‌توان مشاهده کرد که همچنان یکی از مهم ترین ضعف های مدیریت بحران نبود هماهنگی بین سازمانی و حتی بدتر از آن درون سازمانی است.

از جمله دیگر ضعف های مدیریت بحران کشور می‌توان به نبود آمادگی سازمانی (به ویژه در سازمان های امدادی) و غافلگیری ناگهانی آن ها اشاره کرد. علاوه بر این، آنچه که در سال های اخیر مشاهده شده نبود برنامه های بلند مدت و آینده نگرانه و حتی به اذعان برخی، غرق شدن در روزمرگی سازمانی می‌باشد، در کنار همین غرق شدن ها باید غرور کاذب برخی از مدیران کشور را هم اضافه کرد که خود را داناتر از آن چیزی که هستند می‌دانند و به همین دلیل آنچنان از نیروهای متخصص و کارشناس بهره نمی‌گیرند. بنابراین تصمیم های غیر کارشناسی آن ها در هنگام بحران های طبیعی می‌تواند منجر به بروز مشکلات بیشتری گردد.

و یا شاید به توان به اختلافات سیاسی مسئولین در سطوح عالی و یا به بیان ساده تر سیاسی کاری مسئولان هم اشاره کرد، البته این مسئله در دیگر سطوح اجرایی کشور نیز وجود دارد اما تبعات آن در هنگام بروز بحران شدیدتر می‌شود زیرا در هنگام وقوع یک بحران طبیعی تبعات این سیاسی کاری ها غیر قابل جبران خواهد بود. بنابراین اینکه حوزه‌ی مدیریت بحران محلی برای تسویه

حساب های سیاسی و یا نمایش های تبلیغاتی مسئولان باشد امری بسیار ناگوار است.

به عنوان آخرین مورد هم می‌توان به نبود آموزش مناسب اشاره داشت.

جعفر زاده نمایندگی مجلس، یکبار گفت که در رژیم پهلوی درسی به نام پیشاهنگ در مدارس تدریس می‌شد که این درس بعد از انقلاب حذف شد و البته درس دیگری جایگزین آن نشد.

این درس شامل آموزش زندگی اجتماعی، کمک به هم نوع و هر آنچه که در اجتماع به کار می‌آید تدریس می‌شد.

در نهایت هم می‌توان گفت که به شهادت عده‌ای از محققین، ایران رتبه‌ی ۸ از ۱۰ در مخاطرات طبیعی و حادثه خیز بودن را دارد. بنابراین باید هرچه سریع تر تدبیری اندیشید و برنامه های بلند مدتی طراحی نمود، زیرا با پرتاب مہر به درون سیل و جست و جوی منبعی الهی-آسمانی برای بلایای طبیعی دردی از کسی درمان نمی‌شود.



15h · @meftah محمد صالح مفتاح

جناب آقای پیوندی؛ ریاست محترم جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران! کاش به جای توصیه به مردم کمی توضیح دهید که عکس زیر چه زمانی و کجاست! اثر تخریبی این عکس بر اعتماد مردم کمتر از اختلاس و عدم حضور مدیران نیست

@alia_peyvandi



عکس غذای لاکچری رییس هلال احمر در مناطق سیل زده جنجال زیادی به پا کرد.

رسانه با تلاش

باید تأمین گردد»

اما در عمل تا چه میزان در زمینه ی آزادی بیان و رسالت مند بودن رسانه موفق بوده ایم؟ با توجه به دیدگاه اندیشمندان حوزه رسانه به نظر می رسد میزان آزادی بیان نسبت به پیش از انقلاب در بخش رسانه افزایش داشته است. به خصوص در سال های اولیه انقلاب که نشریات با گرایش های گوناگون سیاسی و مذهبی به چاپ می رسید. اما عواملی چون درگیری های سیاسی ابتدای انقلاب، به مرور فضای رسانه ها را محدودتر کرد. همچنین سعی بر این بوده است که رسانه ها بتوانند رسالت خود در جامعه را به انجام برسانند و متعهدانه تر از قبل عمل کنند. یکی از عواملی که باعث رشد منفی و تخریب آزادی بیان در رسانه ها شده، اعمال سلیقه فردی است، چه بسا مغایر با آن چیزی است که از رسانه بعد انقلاب مد نظر بوده است. شهید مطهری که از مهم ترین شخصیت های فکری انقلاب می باشند در قالب مثالی مرتبط با فضای آن دوران، می گوید: ما به استاد مارکسیست اجازه می دهیم که همانند استاد علوم اسلامی در دانشگاه سخن بگوید، البته با رعایت این نکته که واقعا از منظری که با فکر و اراده به آن رسیده اند صحبت کنند. این جمله نمایانگر حد بالاتری از آزادی بیان به نسبت آنچه گاه امروز در عمل مشاهده می شود، می باشد.

بنابراین با وجود پیشرفت در امر رسانه، آن هم رسانه با رسالت که جزء مهمی از آن رعایت آزادی بیان است، باز هم با ایده آل فاصله داریم. فضای مجازی رسانه مهمی است که امروزه با توجه به گستره آن بیشترین نیاز را برای برنامه ریزی در مسیر رسیدن به رسانه با رسالت دارد.

افرادی که به کار رسانه ای پرداخته اند یا علاقه مند به این حوزه هستند، احتمالا تاکنون این سؤال را از خود پرسیده باشند که آیا رسانه صرفاً ابزار انتقال حداقلی اطلاعات است یا می توان برای آن رسالت و وظیفه ای فراتر از این قائل شد؟ دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد، ابتدا کسانی که معتقدند بنابر اصل گردش آزاد اطلاعات و حق انتخاب مخاطب، باید رسانه را صرفاً ابزاری برای انتقال پیام در نظر گرفت و متعهد بودن آن حتی به ارزش های مورد قبول، به معنای تبدیل وسیله به هدف است و نباید انجام بگیرد. در مقابل، این دیدگاه وجود دارد که اصل آزادی اطلاعات، منافاتی با ارزش گرا بودن رسانه ها ندارد و همین طور به حق انتخاب مخاطب لطمه نمی زند. بنابر آنچه در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده است، اصل آزادی اطلاعات تابع قواعد خاصی است که می تواند منجر به ایجاد محدودیت هایی شود. قواعدی مانند احترام به حقوق و حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی، نظم عمومی و یا سلامت اخلاقی. آنچه در عمل و نظریه بیشتر مورد تأیید قرار گرفته است، دیدگاه دوم می باشد. هر چند که گاهی سوءاستفاده نیز صورت گرفته است و رسانه هایی با اعمال سلیقه فردی خود و عدم رعایت اخلاق، در این زمینه آسیب زا بوده اند و به آزادی بیان لطمه زده اند.

جمهوری اسلامی ایران حامی رسانه با رسالت بوده است. این نکته را می توان در کلام امام خمینی (ره) هم مشاهده کرد. امام خمینی بارها بر نقش مهم رسانه ها تأکید کرده اند. به عقیده ایشان «رسانه های گروهی به ویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی، می توانند خدمت های گرانمایه ای را به فرهنگ ایران و اسلام نمایند» یا در خطابه ای دیگر به اصحاب رسانه گفته اند: «در نوشته هایتان به خدا توجه داشته باشید. بدانید این قلم که در دست شماست، در محضر خداست و اگر هر کلمه ای نوشته شود، بعد سؤال می شود که چرا این کلمه نوشته شده است»

همان طور که ذکر شد این رسالت داشتن رسانه، منافاتی با آزادی بیان ندارد. آزادی بی چهارچوب خود ناقض آزادی خواهد بود و رعایت چهارچوب هایی با توجه به مصالح عموم، برای حفظ آزادی ضروری به نظر می رسد.

طبق اصل بیست و چهارم قانون اساسی «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل اسلام و یا حقوق عمومی باشد» و بنابر اصل یکصد و هفتاد و پنجم «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور

به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشد» و بنابر اصل یکصد و هفتاد و پنجم «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور

راز درخت سیب

بیست و پنج سال از انقلاب ایران می گذرد. امیلی دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه سوربن، یک موضوع چالشی را برای رساله ی دکترای انتخاب می کند؛ «علل وقوع انقلاب ایران». او که به دلیل حضور سابق پدرش در ایران به عنوان یک دیپلمات فرانسوی به فارسی مسلط است، با همسر خبرنگار خود راهی ایران می شود و طی گفت و گو با ایرانیان، تلاش می کند تا به سؤالاتش پاسخ بدهد.

«راز درخت سیب»، نام کتابی است که داستان امیلی و تلاش هایش در فهم بی طرفانه ی انقلاب ایران را در خود جای داده. اثری از یعقوب توکلی که دکترای تاریخ معاصر دارد و در سال هزار و سیصد و نود، توسط نشر معارف به چاپ رسیده است. با وجود داستانی بودن کتاب، تنها با یک روایت ساخته ی خیال نویسنده رو به رو نیستید؛ بلکه طبق آنچه در مقدمه گفته می شود، آنچه در این داستان از قول افراد مختلف ذکر شده است، روایتی واقعی است. حتی آنان که سوژه داستان هستند، ما به ازای واقعی دارند. استناد به کتاب و سخن شخصیت های گوناگون، حضور افراد غیر ایرانی به عنوان شخصیت های اصلی و چند جانبه مطرح کردن مباحث، از جمله نقاط قوت کتاب است.

در مقدمه ی کتاب می خوانید:

راز درخت سیب بیش از آنکه پاسخ دهد، پرسش می سازد. پرسش هایی که دغدغه بسیاری افراد از طیف های مختلف می باشد. آن ها که انقلابی بودند. آن ها که از انقلاب گریزان بودند. آن ها که در برابر انقلاب ایستادند و یا در مسیر ایستادن در برابر آن، از مقابل آن گریختند. آن ها که آن را می بینند و آن ها که ندیده اش می گیرند. حامیان، ناراضیان و مخالفان همگی در این جدال حضور دارند و همگی به جدال اندیشه در پای درخت سیب فراخوانده شده اند.

اگر در چهل سالگی انقلاب به دنبال کتابی جذاب و چالش برانگیز برای آشنایی با علل انقلاب هستید و به نشر داستانی هم علاقه دارید، راز درخت سیب انتخاب خوبی است.



بر هیچ چیز غیر شما خیره نیستیم

بر هیچ چیز غیر شما خیره نیستیم
در هیچ چیز غیر غزل خبره نیستیم

ما لاف می زنیم که پای تو مانده ایم
اثبات کرده ایم که این کاره نیستیم

بیچاره آن کسی است که بی عشق زنده است
شکر خدا کنار تو بیچاره نیستیم

در خانمی کسی که به نرگس نمی رسد
ما هم به فکر آسیه و ساره نیستیم

ما جیره خوار سفره ی زهرای اطهریم
نان و نمک نخورده ی این سفره نیستیم

شرمندگی دوباره غزل را فرا گرفت
ما را ببخش عاشق بالفطره نیستیم

مسائل اهداف و راهبردهای تدقیق بیانیه گام دوم انقلاب

دهد، وقتی می تواند موفق باشد که ساختارها و نهادهای حاکمیتی را به کار گیرد.

مثال: یکی از بزرگترین مغفول های همه مسئولان و جریان های انقلابی، آموزش و پرورش است. اگر قرار است در نهاد خانواده تحول ایجاد شود، آموزش و پرورش باید دخیل باشد و در دنیا آموزش و پرورش از اهمیت زیادی برخوردار است و در این خصوص، به شدت برنامه ریزی و اقدام می شود. اگر وارد نهاد آموزش و پرورش نشویم، نمی توانیم فناوری اجتماعی را عمومی و فعال کنیم.

متأسفانه جریان انقلابی سال هاست عمدتاً دغدغه فرهنگ داشته است و آن هم جنس خاصی از فرهنگ؛ و برای نمونه رسانه را قبول نداشته است.

باید در داخل جوان های انقلابی جریان اجتماعی ایجاد کنیم که به این جمع بندی برسند که براساس هفت محور بیانیه گام دوم انقلاب، خود را آماده اقدام و عرضه کنند و البته عرضه کردنی که برای انجام وظیفه است. توانایی های لازم را مدنظر قرار دهیم. بخشی از این توانایی ها برنامه، بخشی توان اجرایی و بخشی دیگر ارتقای معنوی و اخلاقی است.

دو نگاه تبیینی و اقدامی در خصوص بیانیه گام دوم مهم است و نه می شود گفت نگاه تبیینی مهم است و نگاه اقدامی موضوعیت ندارد و نه می شود گفت نگاه اقدامی اهمیتی ندارد.

اگر تبیین دقیق در گام اول و گام دوم انقلاب وجود نداشته باشد، نمی توانیم مانیفست اقدام داشته باشیم. در مجموع نگاه اقدامی موضوعیت دارد و باید مانیفست اقدام تدوین کنیم و به یک مانیفست دقیق و مکتوب دست یابیم.

جوانان وظیفه تدوین یک مانیفست کامل برای چگونگی پیاده سازی گام دوم را دارند.

اجرائی کردن گام دوم توسط جوانان تنها در صورتی ممکن است که سمت ها و جایگاه های کارشناسی و مدیریتی و اجرایی در اختیار جوانان باشد، لذا جوانان باید خود را برای این سمت ها آماده و بدون ترس از برچسب عرضه کنند.

تنها خطاب شونده گام دوم جوانان هستند و حضرت آقا از فرد دیگری انتظار ندارند، نه این که دیگر افراد وظیفه نداشته باشند، اما ایشان یا به آن ها امید ندارند و یا انتظار ندارند؛ پس باید جوانان برای پیاده سازی آن اقدام و تلاش کنند.

موارد اقدامی سه دسته اند:

۱- مواردی که جوان ها به تنهایی می توانند عملیات انجام دهند.

۲- مواردی که بار آن فقط بردوش مسئولان است.

۳- موارد دیگر متشکل از جوانان و مسئولان است.

نگرانی جدی مبنی بر موازی کاری و کارهای یکدیگر را خنثی کردن وجود دارد.

راه کار: برای نوشتن مانیفست اقدام، باید با هم تبادل آرا کنیم و سپس آن را ارائه دهیم تا نواقص برطرف شود و بدون خط کشی و تخریب یکدیگر خود را به جوانان انقلابی عرضه کنیم و هرکسی با نگاه سلیبی و دقیق توانست پیشنهاد بهتری ارائه دهد، با او پیش رویم.

فناوری اجتماعی که می خواهد جامعه را تحت تاثیر قرار



از انقلاب چه میخواستیم

در ابتدای امر میخواستیم بگویم من یک جوان انقلابی هستم و هدف از نوشتن این مطلب تنها یادآوری است و بس، پس لطفاً به دنبال ترور این جانب به جرم ضدانقلابی بودن نباشید. (مرسی اه...)

«استقلال آزادی جمهوری اسلامی» شاید این ۴ کلمه به طور کل آینده کشورمان را دگرگون کرد اما نقطه عطف این مطلب همین است! آیا میدانیم استقلال چیست یا فقط در حال تقلید های بی هدف هستیم؟ اصلاً به دنبال استقلال در چه زمینه ای بودیم که استقلال یکی از ارکان اصلی شعارهایمان بود؟ میدانیم که خواستار استقلال در برابر دخالت های سیاسی کشورهای دیگر بودیم اما در بخش های دیگر هم مستقل شده ایم؟ در سطح فرهنگی که جانم به خدمت منورتان تا دلتان بخواهد مستقل شده ایم اصلاً اجازه بدهید حالا که زمینه فراهم است از همه دست اندرکاران جشنواره سراسر انقلابی فجر که دریچه های جدیدی از فرهنگ و عقایدمان را رو به جهان باز میکنند تشکر کنم. یا مثلاً آقا زاده ها و زن های خوب که به طور مستقل از دیگر کشورها دست به زانو خودشان گرفته در همین مرز و بوم بدون حمایت اخوی و ابوی و نسبی و سببی تلاش میکنند و به جایی می رسند.

آزادی! خب شاید دیدگاهمان درباره آزادی متفاوت باشد! اصلاً بیایید از آزادی بیان بگوئیم و خوب باید بگوئیم به درجه ای از آزادی بیان رسیده ایم که اگر جوانی در جمع سیاسی بلند شود و صحبت کند کسی مانع حرف زدنش نمی شود که نمی شود بلکه خیلی مشتاقانه به او اجازه نظر دادن می دهند و خوب خدا را شکر می نمایم که این آرمان انقلاب در همه ابعاد آن هم عملی شده است و این در جملات اولیه اینجانب هم بسیار مشهود است!

جمهوری! جمهوری نوعی از حکومت است که در آن مسئولین حکومتی موروثی انتخاب نمی شوند، ریاست کشور با رای مستقیم یا غیر مستقیم مردم برگزیده شده و دوران تصدی او محدود باشد. تأکید اصلی مفهوم جمهوری بر عدم وجود منصبی دائمی برای اشخاص اصلی مملکت است، میبیینیم که هیچ برادری، هیچ دامادی، هیچ پسری، هیچ... و هیچ... به طور ۲ به ۲ در حکومت وجود ندارند و همه عوامل حکومتی بدون هیچ نوع حمایتی از سوی رسانه ها و افراد سرشناس انتخاب میشوند و در حالی موارد یاد شده هیچ دخالتی در تصمیم گیری های مردم ندارند. #علی برکت الله و همچنان تأکید اصلی این مفهوم که بر منصبی دائمی هست نیز کاملاً عملی شده است آن هم با مناصب چرخشی و تغییر میزبندی! علی ای حال قانونی وجود دارد به نام فامیلیت که خلاصه اش این است: هیچ دولتیاری از بین زفته و اخراج نمیشود بلکه از مقامی به مقام دیگر می رود!

مواردی شبیه رفاه، عدم دخالت های سیاسی، بهبود کیفیت زندگی، افزایش شادی مردم، کم کردن ناعدالتی و... شاید در درجه اول جزو آرمان های عظیم انقلاب نبود اما کم کم با پرورش یافتن این درخت تنومند این اوامر هم در دسترس مردمان مهربان کشورم قرار گرفت و انصافاً به تمام چیزهایی که مستحقش بودیم رسیدیم و این روزها هوای کشورمان عجیب زیباست. اما امروز با وجود تمام کمبودها یاد گرفته ایم به مشکلاتمان بختیم و مقاومت کنیم اما مگر میشود شرمندگی پدري را دید و خندید! میشود جوانان مستعد را دید که درگیر اعتیاد شده اند و خندید! میشود ناعدالتی را دید و خندید! نمیشود که نمیشود که نمیشود...

زشت ترین بازی از زیباترین بازیگر جهان ...

هنوز از وی خبری در دست نیست. بحث پیشگیری شد. چرا راه دور بریم؟ همین دانشگاه فردوسی و مشهد خودمان، چندی است صنف خفتگیران و دزدان سرگردنه، شعبه ای در خیابان باهنر و سمت در این طرفی دانشگاه افتتاح کرده اند که عجیب معده ای اشتها ناپذیری نسبت به گوشی دانشجو جماعت دارند. یک روز به دو تا از هم کیشان تلفن ها زدیم اما دریغ از پاسخ که بعدش با خبر شدیم گوشی شان طعمه ای آن غول های بی شاخ و دم شده. یک بار دل به دریا زدیم و به خدمت یکی از دزدان سرگردنه رسیده و پرسیدیم که چرا مغل آرامش دانشجویان میشوید ملعون؟

که گفت: اگر یکبار دیگر با این لحن با من صحبت کنی گوشی تو را گرفته و دیگر پس نمی دهیم. وی افزود: با این وضعیت از من دزد چه انتظار بیجایی داریا، خدا را شاکر باش که مثل گذشته دل و دماغ کار ندارم و گرنه با این شرایط اقتصادی و یک خیابان طویل با یک عالم اشیای قیمتی و دریغ از یک عدد ایستگاه پلیس، گوشی قاپ نمی زدیم.

به این جا که رسید هر دو بغضمان گرفت و من سرش را روی شان ام گذاشتم و گفتم نشون دادی هنوز به جو مردی تو این شهر مونده.

خلاصه ای عرض اینکه پیشگیری مقدم بر درمان است که هم هزینه ای کمتری دارد و هم باعث آرامش خاطر میشود و با روش های بسیار کم خطر تر و ساده تر میتوان از وقوع حوادث ناخواسته جلوگیری نمود.

وگرنه اگر ما نخواهیم مثلاً با احداث یک ایستگاه ساده ای پلیس جلوی سارقان را بگیریم، سارق جماعت کارش را بلد است و به جای اینکه ما با آسودگی خاطر برای کسب علم و مهارت به دانشگاه بیاییم آنها با آسودگی خاطر به دزدی ادامه داده و امنیت خاطر را از ما سلب کرده و صلاحیت خدمتگزاران این مردم را به باد تمسخر می گیرند.

البته همانطور که متوجه شدید این مقاله به زشت ترین بازی زیباترین بازیگر جهان هیچ ربطی نداشت و صرفاً محض ایجاد کشش محتوایی این عنوان را اختیار کردم...)

*شعر از ژوبین

اصولاً بعضی از آدم ها با بعضی از واژگان بیگانه اند ممکن است بیگانه نبوده باشند و ناگهان بیگانه شوند ممکن هم هست که به مرور زمان بیگانه شوند مثلاً به یمن تلاش مسئولان خدمتگزار چند وقتی است با لغت تورم زیر ۴ درصد بیگانه ایم البته زیاد می شنویم ولی نمیدانیم دقیقاً چگونه موجودی است.

یادم میاید یک روز از پدرم پرسیدم که تورم زیر ۴ درصد که میگویند چیست که پاسخ داد تورم زیر ۴ درصد برای کسانی است که بدون جوراب کفش میپوشند.

احساس میکنم پدر هم از آن طرف بام درک اقتصادی افتاده پیش جناب رییس جمهور، کلیددار اقتصاد ایران. البته نمی گوئیم ایشان کلید حل مشکلات را ندارند، دارند، منتها کلید خانه ای ما به قفل همسایه که نمیخورد شاید اگر ایشان این مقاله و جمله ی حقیر را پیش تر میخواند به این نتیجه میرسید که کلید مذکور قفل مشکلات خودشان نهایت نزدیکانشان را باز میکند آخر اگر یک کلید بخواهد هشتاد و دو میلیون قفل را باز کند احتمالاً آن کلید یا بسی گنده ادعا کن است یا با آن پرنده ای معروف خویشاوند است.

یا نمونه بیگانه شدن آنی بر میگردد به چند هفته اخیر که ناگهان دشمنان این مرز و بوم طی یک عملیات شنیع مابین املت و پیاز سخت جدایی افکندند، به طوری که خداوندگار پیاز هم از این واقعه گریبان تعجب درید و رو به پیاز گفت: جدی دوربین مخفی نیست؟! حرکات ناگهانی اینچنینی همیشه هوش از سرمان می برد مثلاً سیل آمد و جناب استاندار ناگهان در حین سفر خارجی بودند. البته ایشان هم نامردی نکردند و باز هم ناگهان خود را به بیماری صعب العلاج دچار کردند و لابد خیال دارند که ما هم باور کردیم؛ زهی خیال باطل!

به محض برگشت ایشان را گوشه ای در فرودگاه گیر انداختم و پرسیدم مردم سوال دارند شما برای پیشگیری از سیل چه تدابیری اندیشیده بودید که ایشان جواب داد مردم اگر سوال دارند خودشان میپرسند تو اگر خودت سوالی داری پیرس که پرسیدم جناب استاندار شما تا حالا کجا بودید که گفتند: بین فرزندانم «گشت جدا باید از این جمعیت جدا شویش*» و در حالی که من داشتم برگ هایم را از زمین فرودگاه جمع میکردم ایشان ناگهان از نظرها غایب گشت و

شماره نامه رسالت

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید مهدی وزیر

سر دبیر: زهرامحمدزاده

دبیر سرویس سیاسی: فائزه عنابستانی / دبیر سرویس اجتماعی: زهرا زواری / دبیر سرویس فرهنگی-صنفي: فاطمه قربانی / نویسندگان این شماره: زهرا زواری، زهرا رحمان زاده، فاطمه قربانی، حسین گلمکانی، محمدرضا هقان، محدثه دشتیان، رامین افتخاری، نیلوفر احمدی، فائزه عنابستانی، فاطمه عاطفی، زهرا عارف نسب / طراح و صفحه آرا: حسین فکوریکتا

دوستان عزیز

پیشنهادات و انتقادات شمارا پذیرا هستیم و چنانچه دوست دارید در رسالت کنار ما باشید، باعث افتخار ماست.

با ما در ارتباط باشید. @resalat_fum